

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

پیمانه و دانه

ای برادر، قصه چون پیمانه است

معنی اندر وی مثال دانه است

دامن معنی بگیرد مرد عقل

ننگرد پیمانه را گر گشت نقل

مهدی سیاح زاده

مولوی در مثنوی، اغلب به زندگی پیامبران و اولیاءالله فقط اشاره می کند و می گذرد. دانستن شرح حال این بزرگواران، فهم مثنوی را برای ما آسان تر می کند. تردیدی نیست که بیان شرح زندگی انبیاء در کتاب های آسمانی، درس های به راستی آموزنده ای است به انسان.

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

بیان این رخداد های تاریخی ظاهراً به صورت حکایت و داستان آمده است. این است که کتاب های آسمانی تورات و قرآن پر از داستان های پیامبران است تا جایی که برخی از بد خواهان گفته اند که این کتاب ها، قصه هایی هستند که به درد کودکان می خورند. در واقع با بیان این موضوع می خواهند از ارزش کتاب های مقدس بکاهند. در حالی که همه ی این قصه ها و داستان ها سمبلیک است و در باطن، بیان کننده ی راز و رمز هایی از اسرار الهی و دستور های اخلاقی به انسان است. بنا براین، به اعتقاد اندیشمندان دینی، محتوای کتاب های آسمانی، یک صورت ظاهر دارد، و چند لایه ی باطنی. صورت ظاهر در واقع همین داستان ها و قصه ها است. مردمان، بویژه مردم زمان های گذشته، رغبت بیشتری برای شنیدن داستان داشته اند و دارند. از خواندن و شنیدن قصه و حکایت، بیش از مطالب سخت و پیچیده ی فلسفی و عرفانی لذت می برند. پس این نحوه ی بیان، می تواند عوام را جلب کند. اما آیا به راستی کتاب های آسمانی، فقط همین صورت ظاهر قصه ها و تاریخ پیامبران است؟

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

آیا قومی که هزاران سال، تورات شریف را بر سینه فشرده، برای حفظ آن، میلیون ها نفر از بهترین فرزندان خود را فدا کرده، فقط برای این چندین داستان تاریخی بوده است؟
آیا این همه اندیشمندان، فیلسوف و نظریه پرداز، که قرن ها است قرآن مجید را می خوانند و بررسی می کنند، تفسیر می کنند و بر آن حاشیه می نویسند، همه انسان های بیکاره و ساده لوحی بوده اند که عمر و وقت خود را بیهوده هدر داده اند؟

آیا آنطور که بدخواهان استدلال می کنند: پشت این کتاب های دینی، سازمان های متشکل قدرتمند بوده اند؟ آیا آنطور که مخالفین دین و خدا اصطلاح کرده اند: گروهی با استفاده از این: «افیون توده ها» کتاب های آسمانی را گسترش می دهند تا بر مردم نفوذ و حکومت کنند؟ باید گفت که گرچه سوء استفاده های بعدی هر دین الهی تا حدودی درست است اما چنین داوری، فقط می تواند در ذهن یک انسان ساده اندیش پدید بیاید.

مولوی خود در مثنوی، از همین شیوه قصه پردازی و نقل حکایت برای بیان مفاهیم عرفانی بهره گرفته است. این

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

است که همان زمان به مولوی طعنه می زدند که مثنوی چیزی نیست جز قصه های کودکان که از بیان نکات عمیق عرفانی خالی است. مولوی در دفتر سوم هنگام نقل داستان «مسجد مهمان گش»، به این موضوع می پردازد و می گوید:

پیش از آنک این قصه تا مخلص رسد

دود گندی آمد از اهل حسد

۴۲۲۷/۳

پیش از آن که این داستان پایان بیابد، دود متعفی از حسودان بلند شده است. و ادامه می دهد: من از این ابلهان نمی رنجم، اما می ترسم ساده دلی از مریدان باورش کند.

من نمی رنجم از این، لیک از لگد

خاطر ساده دلی را پی کند

۴۲۲۸/۳

آنگاه ماجرا را با طنز گزنده ی خود اینگونه تعریف می کند:

خریطی ناگاه از خرخانه ای

سر برون آورد چون طعنه ای

کین سخن پست است، یعنی مثنوی

قصه ی پیغمبر است و پیروی

۴۲۳۲/۳

یک وجود ابلهی (خریطی)، ناگهان از طویله (خرخانه) سر برون آورد و طعنه زد که مثنوی فقط داستان پیامبران است. در آن از بحث و اسرار الهی (بلند) که پیامبران خدا به آن پرداخته اند، خبری نیست. از اصطلاحاتی مانند تَبْتُل، فنا، صحو، محو و دیگر مقامات والای عرفانی چیزی در آن نیامده. این که کتاب عرفانی نیست. این که همه فهم است. هر روستایی می تواند آن را بفهمد. این که به درد کودکان می خورد تا مادر بزرگ ها هنگام خواب برای آنان بخوانند.

مولوی پاسخ این نادانان را اینگونه می دهد و می گوید: آری، این درست است که مثنوی پُر از داستان است. همه فهم است. اما هدف من همین همه فهم بودن نکات دشوار عرفانی است. قرآن هم همینطور است. در قرآن نیز داستان بسیار دیده می شود. اما همه می دانند که زیر آن ظاهر، لایه ها و بطن هایی نهفته است:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است

زیر ظاهر، باطنی بس قاهری است

زیر آن باطن، یکی بطن سوم
که درو گردد خرد ها جمله گم
بطن چارم از نُبی خود کس ندید
جز خدای بی نظیر بی ندید
تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین
دیو آدم را نبیند جز که طین
۴۲۴۴/۳

همانطور که شیطان آدم را فقط خاک (طین) دید،
منکران قرآن هم لایه ی ساده ی قرآن را می بینند و می فهمند.
این است که داوری آنان بر اساس صورت است نه معنی. این
است که قصه های کتاب های آسمانی را فقط قصه می
شناسند و می گویند به درد کودکان می خورد. اما:

ای برادر، قصه چون پیمانانه است
معنی اندر وی مثال دانه است
دامن معنی بگیرد مرد عقل
ننگرد پیمانانه را گر گشت نقل
۳۶۲۲/۲

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

اگر فقط به ظاهر قصه ها و افسانه ها توجه کنی، به حقیقت نمی رسی. مثنوی هم چنین است. مثنوی هم ظاهری دارد و باطنی. این داستان های مثنوی ابزاری است برای بیان نکات بسیار دشوار عرفانی.

این است که به آن ساده اندیشان پاسخ می دهد که «سِرّ و راز خدایی» بهتر است «پوشیده» و در پرده ای از حکایت و «حدیث دیگران» و به اصطلاح امروز بطور سمبلیک بیان شود:

گفتمش پوشیده، خوشتر سِرّ یار
خود، تو در ضمن حکایت گوش دار
خوشتر آن باشد که سِرّ دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

۱۳۵/۱

چرا سمبلیک؟ اغلب می پرسند، چرا کتاب هایی مانند تورات و قرآن و همچنین مثنوی و آثار شیخ عطار، نظامی و غیره، در قالب رمز و سمبلیک نوشته شده است؟ چرا این مطالب بطور آشکار و بی پرده بیان نشده تا خواننده به راحتی پی به نظر نویسنده ببرد؟ باید گفت که اصولاً ذات بیان

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

دین سمبلیک است. زیرا ذات آفرینش سمبلیک است. هر پدیده ای در این جهان، نشانه و سمبلی از جهان فرا حسی است. مظهر و جلوه ای از وجود حق است. و چون حق نمی تواند به عیان خود را بنمایاند، زیرا مانند خورشید، اگر ذره ای جلوتر از جایی که هست پیش بیاید، جهان را خواهد سوزاند:

آفتابی کز وی این عالم فروخت
اندکی گر پیش آید، جمله سوخت

۱۴۱/۱

بنا بر این، چون درک مستقیم ذات حق غیر ممکن است، این است که ما از طریق همین نمادها و جلوه های آشکار او، که در عالم با حس های خود می فهمیم، باید پی به آن ذات بیکران، هستی بیکران، عظمت بیکران، و عشق بیکران ببریم. یعنی از چیزهای محدود، نامحدود را بفهمیم. طبیعی است که این کار غیر ممکن است. ما ذات نامحدود و اسرار الهی را فقط با ابزاری نامحدود، می توانیم بشناسیم و بفهمیم. این ابزار نامحدود که دردسترس انسان هست، چیست؟ به عقیده ی مولوی و دیگر عرفا، این ابزار، همان عشق است که اسطرلاب اسرار خدا است:

علت عاشق ز علت ها جداست

عشق اسطرلاب اسرار خداست

۱۱۰/۱

اما آیا می توان عشق را تعریف کرد و فهمید؟
همانطور که پیشتر گفتیم مولوی می گوید: بیان انسانی، قادر به
شرح عشق نیست:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم، خجل گردم از آن

گرچه تفسیر زبان روشن گراست

لیک عشق بی زبان روشن تر است

چون قلم اندر نوشتن می شتافت

چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

۱۱۲/۱

در ننگجد عشق در گفت و شنید

عشق دریای است قعرش ناپدید

۲۷۳۱/۵

شرح عشق ار من بگویم بر دوام

صد قیامت بگذرد و آن ناتمام

۲۱۸۹/۵

خوب، اگر نمی توان عشق را که ابزار انسانی برای درک جهان نامحدود فرا حسی است، بیان کرد و شناخت، پس اصل آن جهان نیز قابل توضیح نیست. حالا چگونه باید به نحوی آن را توضیح داد؟ پاسخ این است که با «تمثیل» و یا در قالب داستان و قصه. این است که از زمان های بسیار دور، قصه ها برای بیان مطالب معنوی و عرفانی به کار گرفته می شد. در این داستان ها، شرح حال پیامبران، جای مخصوص خود را داشت. هر یک از این قصه ها برای منظور معینی تعریف شده است. در برخی از این حکایت ها، ظرایفی نهفته است که به راستی باید به صورت یک متن کاملاً سمبلیک بررسی و تفسیر شود. کار انبوه مفسرین قرآن و تورات همین بود.

داستان زندگی حضرت ایوب که در این جا بیان شده، یکی از آموزنده ترین داستان های قرآن مجید است. یا بطور مثال شرح زندگی حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت عیسی و... همین گونه اند. اما شرح زندگی حضرت محمد، این گونه به صورت سمبلیک بیان نشده. چرا؟ برای این که ظهور پیامبر اسلام به

چرا داستان های مثنوی سمبلیک است ؟

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

زمان ما خیلی نزدیک است و با گزارش های تاریخی قابل بررسی است.

در این نوشتار ها کوشش می کنیم هر جا که مولوی به هریک از انبیاء و اولیاء الله و یا رویداد های دینی - تاریخی اشاره کرده، در صورت امکان شرح آن را بیان کنیم تا درک مفاهیم مثنوی آسان تر شود.
